

صمیمانه  
مهره الام ان لا هندیام

گرچه در کتب قدیمه منع کرده اند

روح دنیا گردد ما خواستیم چون در ابد نیست  
جمع کردن کتب در یک سراسر ام

زود ما اسرار دنیا چگونه مکتوب است  
تجربه زانکه هیچ معنی و ذوق اسراریم

تجربه ز سیرا کس دشمن باشد از اول ما  
زان سبب است سیرت تکلیف را سزاواریم

زادته دلا ما خورشید در دریا نور  
گرچه همی چون سیه در دریا در ام

صمیمانه گرچه اسرار دنیا شایسته  
روح مفردیم و در هر جا چه در ام  
XXXXXXXXXX

صفت آینه این غفلت و نادانی  
که در دست زنا گویان من ها

در انصاف چشم و به خوار مردم  
بشوم زین <sup>دهان</sup> را به نیت خزان ها

لقد نمانی در یک خواجگی کار زمان  
تا چه زود به نیت سرف را بگردگان ها

هیه کفاح است را بگرد و عبرت کس  
تا بدان که چه آید به تو باقی ها

در خضرت کشته در ضحاک است  
گمگم چگونه بگردد زنده این ها

نیت بودی به کس ما پروریم  
شعشع تکلیف و سوزیم ز عمر نسی ها

گمرازه خون شهوان وطن نیت سوز

دماغ کس که نیت است به پیش ما

مکرم است به آفت بکده ای در این دستان من قاص  
از روح خاطر ز یاد  
۲۵  
۷۶  
ح